

Confrontation of Sovereignty and Human in Judicial mechanism of human rights in Africa

(Type of Paper: Research Article)

Seyed Fazlollah Mousavi ^{1*}, Hamidreza Oraee ²

Abstract

New concepts have emerged in the international legal system that conflict with traditional concepts of international law. Human rights, as defined today, is one of those new concepts that are at conflict with sovereignty, in its traditional sense. The African continent, symbol of colonialism, dictatorship, and a geography known for violating fundamental human rights in the past, is now trying to change the situation in favor of human beings by creating judicial structures for human rights. The Judicial mechanism of Africa, with its practice and the endeavor to update the main document, is trying to improve the situation of human rights in Africa. The extensive referral to human rights literature in the international domain and the over-needed attention to European judicial mechanism are respectively the pros and cons of Africa Human rights mechanism. The lack of real sovereignty in the past and tribal definitions of sovereignty and human beings, are serious obstacles to the efficient functioning of the continental judiciary system.

Keywords

African Union, Human Rights, African Court on Human and Peoples' Rights, African Commission on Human and Peoples' Rights.

1. Prof., Department of Public & International Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author). Email: fmousavi@ut.ac.ir

2. Ph.D. in International Public Law, Alborz Campus, University of Tehran, Tehran, Iran.
Email: hamidrezaoraee@ut.ac.ir

Received: May 2, 2020 - Accepted: January 25, 2021



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

تقابل حاکمیت و بشر در سازوکار قضایی حقوق بشر در آفریقا

(نوع مقاله: علمی _ پژوهشی)

سید فضل‌الله موسوی^{۱*}، حمیدرضا اورعی^۲

چکیده

حقوق بشر، در عصر حاضر، از مفاهیم نوظهور است که با حاکمیت، در مفهوم سنتی، در تعارض است. قاره آفریقا که نماد استعمار و دیکتاتوری و جغرافیایی مشهور به نقض حقوق بنیادین بشر در اعصار گذشته بوده است، پس از به دست آوردن حاکمیت مستقل و چشیدن طعم آن، اکنون با ایجاد ساختارهای قضایی حقوق بشری، سعی در تغییر شرایط به نفع انسان‌ها دارد. اما در این میان حاکمیت‌های سنتی آفریقایی که خود را مالک هر آنچه داخل مرزهای خود وجود دارد می‌دانستند، در مقابل این موج مقاومت می‌کنند. دیوان آفریقایی حقوق بشر که به منظور مقابله با نقض‌های حقوق بشری تأسیس شده است، در تقابلی آشکار با این تفکر سنتی حاکمان آفریقا است. در این رهگذر ساختار قضایی رسیدگی به تخلفات حقوق بشری در آفریقا با رویه خود و به روزآوری سند اصلی، در تلاش برای ارتقای وضعیت حقوق بشر در آفریقا است. استفاده گسترده از ادبیات حقوق بشری در سطح بین‌المللی و توجه بیش از حد به ساختار قضایی حقوق بشری اروپا، به ترتیب نقاط قوت و ضعف این نهاد است. حقوق بشر در قاره آفریقا در حال گذر از حاکمیت در مفهوم سنتی است، ولی برای عبور کامل از آن راه درازی در پیش دارد. عدم بهره‌مندی از حاکمیت واقعی در گذشته و تعاریف قبیله‌گرایانه از حاکمیت و انسان، مانع جدی کارآمد شدن نظام قضایی این قاره است.

کلیدواژگان

اتحادیه آفریقایی حقوق بشر، حق حیات، دیوان آفریقایی حقوق بشر، کمیسیون حقوق بشر و مردم.

۱. استاد گروه حقوق عمومی و بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Email: fmousavi@ut.ac.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، پردیس البرز، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
Email: hamidrezaoraei@ut.ac.ir

مقدمه

حفاظت از حقوق بشر شامل دسترسی به برخی حقوق مشخص و تحمیل برخی مسئولیت‌های مشخص است و به افراد این اجازه را می‌دهد تا تحت آن زندگی معنادار و کاملی داشته باشند و همچنین عضوی قابل اتکا در جامعه باشند. در پایه‌ریزی حقوق تضمین‌شده و وظایف مرتبط با آن، منشور آفریقا به‌طور مشخص از دکترین حقوقی و اصول مکتب حقوق طبیعی تأثیر پذیرفته است، لکن در بعضی زمینه‌های بسیار مهم، منشور دارای ویژگی تأثیرپذیری از تاریخچه مستعمراتی، فلسفه حقوق و ادراکات انسانی است (Okere, 1984: 141). آفریقا با تبدیل سازمان وحدت آفریقا به اتحادیه آفریقا امیدهای جدید و انگیزه‌های خود را برای اتحاد و یکپارچگی قاره اعلام کرد، اگرچه یکی از موانع عمده چنین اتحادی، چنگ زدن دولت‌های آفریقایی به قدرت حاکمیتی خود و نداشتن روحیه همکاری بود (Naldi, 2002: 1). آنچه در منشور اتحادیه آفریقا آمده است، حمایت از حقوق بشر در سایه حفظ اتحاد جامعه آفریقایی، عدم دخالت در امور داخلی و آزادی کشورهای آفریقایی در درون مرزهای خود است که نشأت گرفته از گذشته سراسر استعماری این کشورها دارد.

عده‌ای معتقدند که منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم سرشار از گریزگاه‌هایی است که آزادی عمل گسترده‌ای به دول عضو منشور می‌دهد، به نحوی که می‌توانند در هر شرایطی به محدود کردن حقوق و آزادی‌های مندرج در منشور بپردازند و حتی در برخی موارد این حقوق را تا جایی که مطابق با قوانین داخلی دولت عضو باشد، به مورد اجرا بگذارند (اسلامی و بصیرت، ۱۳۸۸: ۳۵۱)، همچنین زبان ابهام‌آمیز و کلی نظام آفریقایی حقوق بشر موجب شده است انتقادهای جدی از سوی متفکران نسبت به آن مطرح شود (Getahun, 2019: 123). البته این اعتقاد هم وجود دارد که رابطه مستقیمی بین ناکارایی دولت‌ها، نقض حقوق بشر و دولت‌های پسااستعماری وجود دارد. گفراس معتقد است دولت‌های آفریقایی به سبب اینکه مدت‌های مدیدی تحت استعمار بوده‌اند، اکنون کارآمد نیستند و این ناکارآمدی به نقض حقوق بشر منجر شده است (Greffrath, 2017: 17). «نی‌رر»، رئیس‌جمهور سابق تانزانیا می‌گوید، آفریقا باید متحد شود... «ما مردم آفریقا با یکدیگر به‌طور غیرقابل مقایسه‌ای قدرتمندتر می‌شویم تا اینکه تحت سیطره دولت‌های مانع‌تراش باشیم» (Nyerere, 2006: 448).

با در نظر گرفتن همه این اعتقادات، آنچه برابند تفکرات، تصمیمات و قوانین وضع‌شده را در قاره آفریقا نشان می‌دهد، سازوکار حقوق بشری درون آن است. در حقیقت نقاط ضعف و قوت حقوق بشر در آفریقا به‌طور مشهود در ساختار حقوق بشری آن نمایان می‌شود. باید دید ساختاری که اصولاً باید به نفع حقوق بشر فعالیت انجام دهد، در چه گریزگاه‌هایی از اصول خود عدول می‌کند. به نظر می‌رسد بحث تقابل جایگاه فرد با حاکمیت، در مفهوم سنتی، در قاره آفریقا

در مقام عمل تنها با بررسی رویه و اسناد دیوان آفریقایی حقوق بشر قابل دسترسی خواهد بود. ضرورت بررسی این موضوع از آن روی احساس می‌شود که سازوکار قضایی منطقه‌ای آفریقا، در کنار سازوکار قضایی اروپا، تنها نهادهای منسجم منطقه‌ای با عضویت اکثریت اعضای آن منطقه در عرصه بین‌المللی‌اند و بی‌شک برابند تصمیمات و رویه آنها در فرایندها و رویه‌های بین‌المللی تأثیر مهم و چشمگیری خواهد داشت. از سوی دیگر، قاره آفریقا محل نقض‌های شدید حقوق بشری بوده است و حاکمان به حاکمیت خود در مفهوم سنتی به‌عنوان حاکمیت بر جان و مال مردم نیز می‌نگریسته‌اند. مطالعه تقابل تلاش برای جلوگیری از نقض حقوق بشر و محاکمه ناقضان آن، که اغلب حاکمان هستند، و دستیابی به حاکمیت مطلق برای برخی کشورها که به‌تازگی از بند استعمار رهایی یافته‌اند، موضوعی است که می‌تواند سرنوشت این دو اصل مهم را در مقابل یکدیگر مشخص کند. در این مقاله سؤالی که بررسی و تحلیل خواهد شد، عبارت است از اینکه آیا نظام قضایی آفریقا توانسته است با نقض حقوق بشر در این قاره مقابله کند؟ در این نوشتار پس از بررسی رویه قضایی دیوان به‌عنوان نهاد نظارتی اجرای حقوق بشر در آفریقا سند تأسیس دیوان از منظر، فرایندهای رسیدگی، صلاحیت، به‌روزآوری و اصلاح و فرایند گزارش‌گیری از اعضا بررسی خواهد شد، تا نقاط قوت و ضعف این ساختار مشخص شده و به پرسش این مقاله پاسخ داده شود.

رویه دیوان، ویژگی‌ها و محدودیت‌ها

دیوان حقوق بشر و مردم آفریقا در رویه خود دارای جهت‌گیری‌ها و اصول مشخصی است که با مطالعه آرای صادرشده کاملاً قابل بررسی است. با بررسی تمامی پرونده‌های رسیدگی‌شده در دیوان، که وارد مرحله ماهوی شده‌اند، می‌توان دریافت که حق حیات و دادرسی عادلانه، در مفهوم حداقلی آن، مورد توجه دیوان بوده و اصولاً پرونده‌های ارجاع‌شده به دیوان به همین موضوع بر می‌گشته است. از سوی دیگر، دیوان که سعی دارد پویایی خود را حفظ کند، خود را محدود به سند آفریقایی حقوق بشر نمی‌داند و از سایر اسناد دو یا چندجانبه استفاده می‌کند. البته برتر بینی اروپایی‌ها نقطه مورد مناقشه در این بخش است.

۱. تفسیر مضیق حقوق بشری

حق حیات براساس ماده ۴ منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم چنین تعریف شده است: «انسان‌ها قابل تعرض نیستند، هر فردی استحقاق برخوردار از احترام نسبت به تمامیت جسمی و زندگی خویش را دارد. هیچ‌کس را نمی‌توان خودسرانه از این حق محروم کرد». ویژگی این تعریف، کلی بودن آن و عدم ذکر جزئیات و شرایط قانونی مفهوم حق حیات است.

دیوان در رسیدگی‌های قضایی خود سعی دارد در مواردی که نقض فاحش و مخاطره‌انگیزی متوجه یک انسان شود یا به عبارتی حق حیات وی، در مفهوم مضیق، به خطر افتد، با صدور دستورهای آنی و درخواست گزارش از دولت ناقض، به وظیفه خود عمل کند. این اتفاق در پرونده شکایت کمیسیون حقوق بشر و مردم از لیبی، به علت استفاده نیروهای نظامی این کشور از سلاح‌های سنگین و همچنین بمباران هوایی و دیگر شیوه‌های حمله نظامی علیه راهپیمایی مسالمت‌آمیز مردم، رخ داد. دیوان پس از انجام بررسی‌هایی اولاً لیبی را ملزم به ترک آنی اقدامات علیه حق حیات یا نقض تمامیت جسمی افراد دانست و ثانیاً خواستار ارسال گزارش فوری به دیوان در خصوص اقدامات انجام گرفته، شد (African Court, 2011: Para.25).

دیوان در مواردی که با وجود صدور دستور اجرایی با تعلل دولت طرف شکایت مواجه می‌شود، دست از پیگیری برنمی‌دارد و فرمان‌های شدیدتری را صادر می‌کند. این مسئله در پرونده‌ای دیگر که باز هم مربوط به لیبی می‌شد، اتفاق افتاد. در این پرونده، سیفالاسلام قذافی توسط شورای ملی انتقالی لیبی در زندانی انفرادی بدون دسترسی به خانواده، دوستان و حتی وکیل قرار داده شده بود و مدتی طولانی در بازداشت بدون تفهیم اتهام نگهداری می‌شد. دیوان دستور داد که تمامی فرایندها، بازجویی‌ها یا توقیف‌هایی که ممکن است خسارت جبران‌ناپذیر به متهم بزند، متوقف شود و هیچ عملی خلاف منشور و اسناد بین‌المللی که دولت لیبی طرف آن است، صورت نگیرد و دولت لیبی طی مدت ۱۵ روز دیوان را از نتیجه اقدامات به عمل آمده مطلع سازد (African Court, 2013: Para. 20).

پرونده دیگر که توسط کمیسیون حقوق بشر آفریقا به دیوان ارجاع شده، در مورد برخورد دولت کنیا با یک اقلیت قومی در جنگل‌های این کشور است. کمیسیون با توجه به فوری دانستن موضوع درخواست صدور دستور اجرایی کرده بود که دیوان، دولت کنیا را ملزم کرد محدودیت‌های وضع شده برای اقلیت قومی مورد بحث را بردارد و از هر اقدامی که قبل از رسیدگی نهایی پرونده اثر غیرقابل بازگشتی بگذارد، اجتناب کند (African Court, 2012: Para. 25).

در این پرونده هم پاکسازی قومیتی و کشتار مردم سبب صدور دستور اجرایی شده بود. در پرونده دیگر فردی اهل ساحل عاج در دادگاه‌های تانزانیا به اعدام محکوم می‌شود. وی معتقد است که دادرسی عادلانه انجام نگرفته است. دیوان با بررسی‌های صورت گرفته با صدور دستوری فوری دولت تانزانیا را ملزم به جلوگیری از اعدام خواهان می‌کند (African Court, 2016: Para. 23).

در همان سال شانزده مورد مشابه دیگر علیه تانزانیا مطرح شد که دیوان در همه آن موارد هم دستور توقف اجرای اعدام را صادر کرد. رعایت دادرسی عادلانه در بسیاری از آرای دیوان مورد توجه قرار گرفته است، چراکه در واقع نقض دادرسی عادلانه است که در نهایت به نقض حق حیات منجر می‌شود. بنابراین دیوان نیز با برجسته کردن این موضوع سعی در ترویج این تفسیر از حق در میان دول عضو منشور

کرده است، زیرا همان‌طور که در شکایات مذکور مشاهده شد، در صورتی که قربانیان طبق مقررات دادرسی عادلانه محاکمه می‌شدند و حق اعتراض به آرای خود در محکمه عالی و با حضور وکیل را داشتند، شاید هرگز بدین ترتیب از حق حیات خود محروم نمی‌شدند.

نکته مهم شایان توجه در بین پرونده‌های رسیدگی شده در دیوان نقض هر دو حق حیات و حق دادرسی عادلانه در اغلب آنهاست. در حقیقت، آفریقایی‌ها زمانی که حیات فیزیکی آنها، در مفهوم حداقلی، به خطر می‌افتد و احتمال اعدام پدید می‌آید، به حق حیات فکر می‌کنند و حیات را صرفاً زندگی مادی با هر نوع کیفیت می‌دانند. آفریقایی‌ها این تفکر را پذیرفته‌اند که حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بسیار حیاتی‌تر از حقوقی مانند آزادی مذهب، بیان و مشارکت است. به عبارتی حقوق دیگر را «حقوق لوکس» می‌دانند (Green, 2019: xi). نمونه واضح آن، شکایت لوحه عیسی کوناته از بورکینافاسو بود که با وجود اختلافات پدیدآمده بین قضات، نگهداری ناعادلانه او در زندان از نظر دیوان امری فوری قلمداد نشد و دیوان دستور اجرایی برای آزادی او صادر نکرد. این نقض نظام قضایی حقوق بشری آفریقا در عدم تعریف دقیق حق حیات موجب می‌شود دیوان هم نتواند دست به تفسیر موسع آن بزند و به‌نوعی دست دیوان در این خصوص بسته است (Murray, 2019: 102).

۲. معضل عدم همکاری دولت‌ها و دسترسی افراد

یکی از معضلات دیوان در بحث صلاحیت، لزوم صدور اعلامیه پذیرش صلاحیت دیوان در شکایت افراد از یک کشور است، با این حال در بررسی سابقه پرونده‌های مطرح‌شده، موارد متعددی وجود دارد که دولت‌های آفریقایی هم که پیشتر صلاحیت دیوان را برای شکایت افراد از خود پذیرفته‌اند، از همکاری با دیوان سرباز می‌زنند. در پرونده سیف‌الاسلام قذافی و لیبی به علت انجام ندادن اقدامات لازم از سوی لیبی، دیوان مجدداً دستور اجرایی تازه‌ای را صادر کرد و به لیبی دستور داد علاوه بر حصول اطمینان از دادرسی عادلانه و عدم ورود آسیب جبران‌ناپذیر به متهم، افرادی که سبب عدم اجرای حکم دیوان شده‌اند، بازداشت و بازجویی شوند. با ادامه یافتن این شرایط و عدم جلب نظر دیوان، این بار دیوان لیبی را ناقض منشور حقوق بشر آفریقا دانست و به دولت لیبی دستور داد که به تمامی اقدامات غیرقانونی علیه آقای قذافی خاتمه دهد (African Court, 2013: Para. 97). یا در پرونده‌ای دیگر که به شکایتی علیه رواندا مربوط می‌شود، رهبر حزب مخالف شکایتی علیه دولت ارائه می‌کند. در فرایندهای اولیه، رواندا از ارسال پاسخ و همکاری با دیوان سر باز می‌زند. در ادامه دولت رواندا با اعلام پس گرفتن رضایت خود، موضوع ماده ۳۴ پروتکل مبنی بر شکایت افراد، اعلام می‌دارد که دیوان صلاحیت رسیدگی ندارد. دیوان در پاسخ اعلام می‌دارد که پس گرفتن رضایت مزبور، یک سال

پس از ثبت آن اجرایی می‌شود و دیوان نسبت به آن پرونده صلاحیت دارد (African Court, 2016: Para. 173)، با این حال دولت رواندا از همکاری با دیوان اجتناب می‌ورزد. یکی دیگر از نقص‌های جدی نظام قضایی آفریقا به دسترسی افراد به دیوان برمی‌گردد. آفریقایی سنتی که برای گذران زندگی روزانه خود و سیر کردن شکم خود و خانواده‌اش درگیر مشکلات بسیاری است، هرگز نمی‌تواند برای رسیدگی به نقض یکی از حقوق خود به دیوان مراجعه کند. در حقیقت دیوان ابزاری است برای احقاق حق افراد ثروتمند و متوسط، و فقرا در این گذار سهمی ندارند (Durojaye, 2020: 244).

۳. حق تعیین سرنوشت، مغلوب در برابر حاکمیت

یکی از نظریه‌هایی که در حوزه حقوق بشر بحث و بررسی شده، موضوع جدایی چاره‌ساز است. در میان سازوکارهای منطقه‌ای حقوق بشری تنها یک مورد در آفریقا به این اصل استناد شده است که رویه سازوکار قضایی آفریقا را مشخص می‌کند. بنابر این نظریه، هنگامی که دولت مرکزی، حق تعیین سرنوشت گروهی از مردم ساکن در قلمروش را انکار کند، این گروه می‌تواند با جدایی، جبرانی بر نقض حق تعیین سرنوشتش پیدا کند (Buchanan, 2007: 331). عده‌ای آنقدر به این تفکر اهمیت می‌دهند که معتقدند قطعنامه‌های مجمع عمومی، توازی میان حق تعیین سرنوشت و حاکمیت سرزمینی ایجاد کرده است و چنین نیست که همواره حاکمیت سرزمینی بر حق تعیین سرنوشت چیره باشد (Bartkus, 1999: 18). کاسسه تجاوز گسترده و نظام‌مند به حقوق بنیادین ... گروه‌های مذهبی یا نژادی را عامل مشروعیت جدایی قسمتی از یک سرزمین یک دولت می‌داند (Cassese, 1995: 119). کرافورد هم معتقد است حداقل ممکن است در وضعیت‌های افراطی سرکوب، حقوق بین‌الملل جدایی چاره‌ساز بخش مجزایی از مردم آن دولت را اجازه دهد (Crawford, 2006: 119). اما رویه قضایی آفریقای به اصول دیگری معتقد است. در سال ۱۹۹۲، رئیس حزب کنگره خلق کاتانگا با طرح شکایت علیه دولت زئیر در کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و مردم، از کمیسیون خواست تا حق مردم کاتانگا برای جدایی از زئیر را به رسمیت بشناسد. کمیسیون در نهایت چنین رأی داد که «همه خلق‌ها برخوردار از حق بر تعیین سرنوشت هستند... در نبود دلیلی مبنی بر انکار حق مردم کاتانگا برای مشارکت در دولت... کاتانگایی‌ها موظف‌اند که حق بر تعیین سرنوشت خود را با احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی زئیر اعمال کنند» (Human Rights Library, 1995).

مفهوم مخالف این رأی به نظر عده‌ای این است که کمیسیون بر این نظر بوده که در وضعیت نقض جدی حقوق بشری، کاتانگایی‌ها می‌توانستند حق تعیین سرنوشت را به گونه‌ای اعمال کنند که حتی به نادیده گرفتن تمامیت سرزمینی زئیر منجر شود (Raic, 2002: 328). اما کمیسیون این تفکر را در نظر تفسیری خود درباره اعلامیه ملل متحد در خصوص خلق‌های بومی رد

می‌کند: کمیسیون در رویه‌اش نسبت به حقوق تعیین سرنوشت خلق‌ها ... مستمراً تأکید کرده است که این جمعیت‌ها باید حق بر تعیین سرنوشت را در هر شکل و حالتی با احترام به تمامیت سرزمینی دولت‌های عضو اعمال کنند (African union. Advisory opinion). در حقیقت کمیسیون، در نظر تفسیری مذکور در هیچ شرایطی حاکمیت و تمامیت سرزمینی یک دولت را خدشه‌پذیر نمی‌داند. همان‌طور که برخی نویسندگان ایرانی هم معتقدند، نظریه جدایی چاره‌ساز توسط نظام آفریقایی حقوق بشر پذیرفته نشده است و توجه به حق تعیین سرنوشت نمی‌تواند به حاکمیت خللی وارد کند (ابراهیم گل و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۳). نه‌تنها مبانی قانونی ارائه‌شده در راستای توجیه نظریه جدایی چاره‌ساز با چالش‌های بسیاری روبه‌روست، بلکه اجرای این تعهد نیز به کل از چارچوب حقوق مسئولیت بین‌المللی دور می‌ماند (حدادی و کریمی، ۱۳۹۴: ۷۳۳).

۴. رجوع به اسناد و رویه‌های خارجی، نقطه قوت آسیب‌زننده

دیوان آفریقایی در رویه خود برای رسیدگی به پرونده‌های ارجاعی از اسناد و رویه دادگاه‌های منطقه‌ای و جهانی دیگر نیز استفاده می‌کند. این رویکرد در پرونده شکایت تعدادی از اتباع کنیا علیه دولت تانزانیا مشاهده شد. آنها معتقد بودند درحالی که در موزامبیک به‌طور قانونی به‌دنبال فرصت‌هایی برای تجارت بودند، با یک گزارش اشتباه توسط پلیس‌های تانزانیا، موزامبیک و کنیا بازداشت شدند. آنها به تانزانیا منتقل شده و با وجود اطالعه دادرسی و نقض بسیاری دیگر از حقوق دادرسی، محکوم شده‌اند (African Court, 2013: Para. 35). دیوان در این پرونده به مطالعه پرونده‌های مطرح‌شده در دیوان حقوق بشر اروپا پرداخته و به آن استناد کرده است. ساختار آفریقایی حقوق بشر با بررسی رویه‌های قضایی بین‌المللی و منطقه‌ای دیگر سعی بر ارتقای ساختار خود و اتخاذ تصمیم مطمئن‌تری دارد. از سوی دیگر، می‌توان گفت که نظام آفریقایی، ساختار اروپایی را به‌عنوان یک ساختار منطقه‌ای پیشرفته پذیرفته است. این تفکر برترینی اروپا بر آفریقایی‌ها، در بین برخی متفکران نیز وجود دارد. واچیرا معتقد است که مفهوم سنتی حاکمیت در آفریقا کمرنگ شده است و در حال تغییر است. نیاز فزاینده دولت‌ها برای همکاری به‌منظور حل چالش‌ها به بررسی و مذاقه مجدد در مورد مفهوم حاکمیت نیاز دارد. وی معتقد است که برای نیل به ایالات متحده آفریقا و حفاظت از حقوق بشر در سایه حاکمیت عالی اتحادیه آفریقا، باید از اروپایی‌ها الگوبرداری کرد (Wachira, 2007: 11). در ادامه تفکر اروپامحوری، اوتینو معتقد است که آفریقا برای تغییر مفهوم حاکمیت و رسیدن به کمال مطلوب موردنظر خود باید از اروپا الگوبرداری کند (Otieno & Oluoch, 2014: 132). یا در جایی دیگر این تفکر غالب وجود دارد که سفیدها صاحب اخلاق، مذهب و درک بهتر از حقوق و آزادی‌های بشری در مقابل جوامع سنتی بدوی آفریقایی هستند (Ooreolowa, 2020: 1).

عده‌ای پا را فراتر می‌گذارند و معتقدند که ریشه بسیاری از بحث‌های حقوق بشری در آفریقا از سوی اروپایی‌هایی بوده است (Ooreolowa, 2020: 1). البته تفکرات مخالف آن نیز وجود دارد که می‌گوید «تلاش‌های اتحادیه آفریقا باید در جهت تقویت اجرای قانون ملی و نظام‌های قضایی هدایت شود تا بتواند به صورت واقعی و اثربخش با جرائم گسترده روبه‌رو شود (رمضانی قوام‌آبادی و بهمنی، ۱۳۹۶: ۲۴) و دخالت خارجی را حذف کند»، که البته در رویه قضایی اثری از این تفکر مشاهده نمی‌شود.

دیوان در رویه خود علاوه بر استناد به رویه دادگاه اروپا، این صلاحیت را برای خود قائل می‌شود که به تفسیر معاهدات حقوق بشری و هر سند حقوق بشری تصویب‌شده توسط دولت‌های طرف پرونده دست بزند (African Court, 2011: Para. 122). این اتفاق در پرونده شکایت از دولت تانزانیا رخ داد (African Court, 2011). دیوان در این پرونده به اعلامیه عمومی شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در خصوص حق شرکت در امور عمومی، حق رأی و حق دسترسی برابر به خدمات عمومی استناد کرده است (UNHR, 1996: Para 17). در پرونده شکایت عیسی کوناته از بورکینافاسو (African Court, 2013: Para. 176) دیوان با استناد به ادبیات منتشره از سوی کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد مبتنی بر لزوم شفافیت کامل و در دسترس بودن قوانین و عدم تفویض کامل اختیار به اجراکننده آن، برای جلوگیری از تحدید آزادی بیان توسط وی استناد می‌کند (HRC, 1999: Para. 24). همچنین در پرونده سیفاالاسلام قذافی و لیبی که پیشتر به آن اشاره شد، دیوان دولت لیبی را ملزم به رعایت اسناد دوجانبه و چندجانبه امضشده توسط خود کشور لیبی می‌داند (African Court, 2013: Para. 97).

سند دیوان، ویژگی‌ها و مؤلفه‌ها

۱. صلاحیت

براساس ماده ۳ منشور «صلاحیت دیوان شامل تمام قضایا و اختلافاتی که راجع به تفسیر و اجرای منشور و هر کنوانسیون حقوق بشر آفریقایی دیگری که به آن ارجاع شود، است. دیوان، خود در مورد صلاحیتش تصمیم‌گیری می‌کند». در این بند، صلاحیت دیوان در زمینه منابع قابل بررسی، علاوه بر منشور آفریقایی، که براساس ماده ۶۰ دامنه وسیعی از اسناد حقوقی را در برمی‌گیرد، به هر کنوانسیون آفریقایی دیگری که در آینده هم خلق شود، تسری می‌یابد. اگرچه در قسمت قبل دیدیم که دیوان دامنه رجوع خود به اسناد و رویه‌های حقوقی را بسیار گسترده‌تر از این قرار داده است.

براساس ماده ۵ منشور، دولت عضوی که شکایتی را به کمیسیون ارجاع داده و دولت عضوی که علیه‌اش در کمیسیون شکایت شده است، دولت عضوی که شهروندش قربانی نقض حقوق بشر

بوده و سازمان‌های بین‌المللی آفریقایی، می‌توانند نزد دیوان اقامه دعوا کنند. همچنین اگر دولتی در پرونده‌ای ذی‌نفع باشد، می‌تواند درخواست پیوستن به آن را بدهد. براساس بند ۳، دیوان می‌تواند به سمن‌های مرتبط با موضوع، که دارای جایگاه ناظر نزد کمیسیون هستند و افراد، این اجازه را بدهد که یک پرونده را مستقیماً به دیوان ارجاع دهند. البته ماده ۳۴ بند ۶ اجرایی کردن این بند را با مشکل مواجه کرده است. این بند می‌گوید: در زمان تصویب این پروتکل یا هر زمانی بعد از آن، دولت‌ها می‌توانند اعلامیه قبول صلاحیت دیوان مبنی بر دریافت شکایت‌هایی مبتنی بر بند ۳ ماده ۵ حاضر را به دیوان تحویل دهد. این شرط سبب شده است که عملاً بسیاری از دولت‌ها از شکایت اتباع خود یا سایر آفریقایی‌ها در امان باشند و پرونده‌های بسیاری فقط به دلیل عدم تحویل اعلامیه صلاحیت غیرقابل رسیدگی شده است.

رویکردهای متناقضی در مورد موضوع صلاحیت دیوان وجود دارد، عده‌ای معتقدند که نهضت توجه به دموکراسی در قاره آفریقا وارد فاز جدیدی شده است، برخی کشورهای آفریقایی مانند بنین، غنا، مالاوی و مالی با توجه به دموکراسی در حال طی کردن راه قبول صلاحیت دیوان در حوزه افراد هستند (Zschirnt, 2020: 37). با این حال عده‌ای همچنان بر این عقیده‌اند که ساختار آفریقایی حقوق بشر باید فکری به حال این سازوکار شکست‌خورده اعلامیه صلاحیت که به امیال سیاسی حکومت‌ها گره خورده است، بکند و حتی در صورت لزوم از ساختارهای منطقه‌ای دیگر مانند ساختار قضایی اروپا درس بگیرد (Muigua, 2020: 15). در اینجا هم رگه‌هایی از اروپای برترینی وجود دارد.

۱.۱. حرکت آفریقا به سمت توسعه عدالت کیفری منطقه‌ای

یکی دیگر از اقدامات قضایی درخور توجه آفریقایی‌ها ابتکار پروتکل مالاو است. شاید بتوان این ابتکار را تجربه تلخ همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی دانست. تعقیب برخی از سران دول آفریقایی توسط دیوان کیفری بین‌المللی موجب ناخرسندی عمیق آنها شد، به حدی که رئیس اتحادیه آفریقایی، دادستان دیوان کیفری بین‌المللی را متهم کرد که دیوان تنها آفریقاییان را تحت تعقیب قرار می‌دهد و همین امر نیز سبب ایجاد سوءتفاهم بین دیوان کیفری بین‌المللی و دول آفریقایی شده است. موضوع تأسیس احتمالی دیوان کیفری آفریقایی در چنین اوضاع و احوالی مطرح شد و در واقع تأسیس آن دیوان باید به‌منزله واکنش این دول به رویکرد ادعایی آنها نسبت به دیوان کیفری بین‌المللی ارزیابی شود (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۳: ۹ و ۵).

پیش‌نویس پروتکل مالاو در سال ۲۰۱۴ با هدف مقابله با همین یکسونگری بین‌المللی علیه آفریقا نگارش شد. براساس این پروتکل صلاحیت مکانی دیوان جهانی است و به جنایات پس از لازم‌الاجرا شدن امکان رسیدگی خواهد کرد. دیوان نسبت به اشخاص حقیقی و حقوقی صلاحیت رسیدگی خواهد داشت. صلاحیت رسیدگی دیوان شامل ۱۴ جرم نسل‌کشی، جنایات

علیه بشریت، جنایات جنگی، جرم تغییر غیرقانونی حکومت، دزدی دریایی، تروریسم، مزدوری، فساد، پولشویی، قاچاق انسان، قاچاق مواد مخدر، قاچاق مواد زائد خطرناک، بهره‌برداری غیرقانونی از منابع طبیعی و تجاوز می‌شود.

شواهد و قرائن موجود درباره تأسیس مرجع کیفری در سطح آفریقا بر توسعه صلاحیت دیوان آفریقایی حقوق بشر دلالت دارد. اتحادیه آفریقایی درصدد تأسیس مرجع جدیدی در آفریقا نیست، بلکه با توسعه صلاحیت مادی دیوان آفریقایی حقوق بشر به دنبال پر کردن خلأ فقدان مرجع کیفری بین‌المللی در سطح آفریقا است (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۳: ۱۱۳). باید توجه داشت که استقرار دادگاه آفریقایی با صلاحیت کیفری بین‌المللی طرحی بلندمدت است که نخستین گام‌های لازم برای تحقق، ضرورتی است که سال‌ها پیش توسط دولت‌ها و ملت‌های آفریقایی احساس می‌شده است. رفته‌رفته این ضرورت، تا حدودی رنگ واقعیت یافته، با این حال تنها در حد یک پیش‌نویس مصوب اتحادیه درآمده است و تا به مرحله اجرا درآمدن فاصله زیادی دارد (زمانی، ۱۳۹۲: ۶۴). تعداد امضاهای واصله به دبیرخانه دیوان برای پروتکل مالوبو به ۱۵ مورد رسیده، ولی تاکنون هیچ کشوری سند تصویب آن را تحویل نداده است و به‌نظر نمی‌رسد که دسترسی به این صلاحیت‌ها به‌زودی قابل دسترسی باشد. در صورتی که اراده سیاسی و حقوقی بر تصویب این پروتکل استوار شود و صلاحیت نهاد قضایی آفریقا گسترش یابد، می‌توان آن را گام بلندی به‌منظور «توسعه تدریجی عدالت کیفری منطقه‌ای» دانست.

۲. ضمانت اجرای آرا

دیوان، پس از صدور رأی، آرای صادره را به همه اعضای اتحادیه آفریقا و کمیسیون آفریقایی حقوق بشر اعلام می‌دارد. همچنین شورای وزیران برای نظارت بر اجرای رأی از سوی مجمع عمومی اختیار تام دارد. فرایند دیوان به‌نحوی تنظیم شده است که قدرت اجرایی بیشتری در درونش گنجانده شده است. سران دولت‌ها به دلایل حفظ شأنیت و منافع شاید به‌جز موارد بسیار حاد، دولتی را ملزم به اجرای رأی نمی‌کنند، ولی ساختار چابک‌تر شورای وزیران که به‌عنوان ناظر بر اجرای رأی از آن نام برده شده است، می‌تواند ضمانت اجرای مطمئن‌تری برای آرای صادر شده باشد. با این حال یکی از انتقادهای جدی وارد به دیوان، به نبود ساختاری مطمئن و قابل اتکا برای پیگیری دستورهای اجرایی صادره از سوی دیوان بازمی‌گردد. از آنجا که دیوان هم از لحاظ مالی و هم اجرایی به همکاری دولت‌ها نیاز دارد، عدم همکاری آنها در برخی موارد دست دیوان را در اجرای عدالت کوتاه کند (Antigegn, 2020: 42).

۳. فرایندهای رسیدگی

در خصوص فرایندهای رسیدگی، چابکی و اجرایی بودن دیوان نسبت به کمیسیون به وضوح به چشم می‌خورد. در حالی که کمیسیون هیچ محدودیت زمانی برای اعلام نظر یا صدور رأی ندارد، دیوان ۹۰ روز پس از اتمام مشورت‌ها ملزم به صدور رأی و اعلام آن است. نکته بسیار مهم دیگر در این بخش این است که کمیسیون در بیشتر موارد به صدور رأی مبادرت نمی‌ورزد و گزارش‌های خود در مورد اتفاقات رخ داده را به انضمام حقایق کشف‌شده به اطلاع مجمع می‌رساند، در حالی که دیوان موظف به صدور رأی است و باید شروط جبران نقض را هم بیان کند.

۴. به‌روزرسانی و اصلاح

شاید بتوان گفت به‌روزرسانی و اصلاح در ساختار آفریقایی حقوق بشر، در نگارش پروتکل‌های تکمیلی تجلی یافته است. پس از آنکه کمیسیون ناکارآمدی ساختارهای خود برای رسیدگی به شکایات حقوق بشری را مشاهده کرد، با راه‌اندازی سازوکار قضایی و مستقل سعی در رفع نواقص داشت. البته وجود موادی مانند بند ۶ ماده ۳۴ مشکلاتی را بر سر راه رسیدگی‌ها قرار داده است که قضات دیوان در نظرهای جداگانه رأی‌های صادره از سوی دیوان، به انتقاد از آن پرداخته‌اند و وجود چنین حقی برای دولت‌ها را تخطی از اهداف منشور آفریقایی حقوق بشر می‌دانند.

۵. گزارش‌گیری از دولت‌ها و اصلاح قوانین داخلی

منشور حقوق بشر آفریقا در ماده ۲۵ خود همه دولت‌ها را ملزم می‌کند که ارتقای حقوق بشر و آزادی‌های مندرج در منشور را وظیفه خود بدانند و از طریق آموزش، نشر و اطلاع‌رسانی همگان را از حق خود مطلع سازند. همچنین ماده ۲۶ دولت‌ها را ملزم می‌داند که استقلال دادگاه‌ها را حفظ کرده و مؤسسه‌ای ملی برای تضمین ارتقا و حفاظت از حقوق بشر تضمین‌شده در منشور ایجاد کنند.

ماده ۴۵ بند ۱ به وظایف کمیسیون جهت ارتقای حقوق بشر به ترتیب زیر اشاره می‌کند: جمع‌آوری اسناد، انجام مطالعات و تحقیقات در مورد مشکلات حقوق بشری آفریقایی‌ها، ایجاد قواعد و مقررات برای حل مشکلات قانونی مربوط به حقوق بشر که در درون دولت‌های آفریقایی وجود دارد، ... ماده ۶۲ منشور به صراحت همه دولت‌های عضو را ملزم می‌کند که هر دو سال گزارشی از اقدامات قانونگذاری یا اجرایی خود را در راستای اجرایی کردن حقوق و آزادی‌های شناخته‌شده و تضمین‌شده در منشور ارائه دهند. کمیسیون طی گزارش‌های سالیانه وضعیت گزارش‌دهی دولت‌ها را منتشر می‌کند و در اختیار همگان قرار می‌دهد. با این حال

براساس آمار وبسایت کمیسیون حقوق بشر و مردم آفریقا همکاری کشورها قابل توجه نبوده است (ACHPR, statistics).

دیوان براساس پروتکل خود در ماده ۲۷ در صورت بروز نقض، دولت‌ها را ملزم به جبران نقض و اصلاح قوانین داخلی خود مبتنی بر منشور می‌کند و پیگیری خاص خود را تا حصول نتیجه ادامه می‌دهد. نمونه روشن آن شکایت کمیسیون حقوق بشر از دولت لیبی در مورد زندانی کردن سیف‌الاسلام قذافی بود. با این حال نقد وارد بر نظام حقوق بشری آفریقا، رابطه کاری بسیار ضعیف و غیرسازنده بین دیوان و اتحادیه آفریقا است. در حقیقت هماهنگی کاملی بین تصمیم‌سازان آفریقایی در سطح عالی با نظام حقوق بشری آفریقا وجود ندارد (Zewudie, 2020: 17).

نتیجه‌گیری

آفریقا به ایجاد یک نظام مستقل، بدون نیاز به دخالت خارجی در درون منطقه خود نیاز دارد. گذار از دوران استعمار و حضور بیگانگان در این قاره به اندازه کافی به آفریقایی‌ها انگیزه داده است تا به دنبال چیزی شبیه به «ایالات متحده آفریقا» باشند.

با بررسی رویه درمی‌یابیم که آفریقا هنوز درگیر حقوق مدنی و سیاسی است و راه زیادی دارد تا مردم از نقض این حقوق خلاصی یابند و متوجه سایر حقوق خود شوند. همان‌طور که در پرونده‌های مذکور مشاهده شد، حق حیات و محاکمه عادلانه، در مفهوم مضیق، موضوع اصلی اغلب پرونده‌های مطرح شده است. صدور دستورهای اجرایی متعدد از سوی دیوان برای حفاظت از جان افراد در بازداشت و فرایند گزارش‌گیری اقدامات دولت‌ها در قبال پرونده‌های مطرح شده نشان از همت دیوان برای جلوگیری از نقض بنیادین حق بشر، حق حیات، دارد. تمکین و همکاری دولت‌ها در به نتیجه رسیدن پرونده‌ها یکی دیگر از معضلات نظام قضایی حقوق بشری آفریقا است. دولت‌ها هم در مرحله تأیید اولیه صلاحیت و هم پس از تأیید آن، همکاری لازم را با دیوان انجام نمی‌دهند که مورد انتقاد بسیاری از متفکران است. به نظر می‌رسد حاکمیت‌های آفریقایی هنوز مجبور نشده‌اند به این صلاحیت دیوان تن دهند. شاید اتخاذ تصمیمات جدی از سوی کشورهای پیشرو در قاره آفریقا در جلسات اتحادیه آفریقا و گره زدن بهره بردن از منافع کشورهای پیشرفته آفریقایی به قبول صلاحیت یکی از راهکارهای حل این مشکل باشد. دسترسی نداشتن همه مردم به دیوان و ناتوانی در شکایت به این نهاد منطقه‌ای یکی دیگر از ضعف‌های جدی این سازوکار قضایی است. مردم فقیر و ناآگاه آفریقایی توان و آگاهی لازم برای شکایت علیه نقض حقوق اساسی خود را ندارند. دیوان باید با ایجاد ساختارهای مستقل اولاً در پی آموزش همگان باشد و از سوی دیگر دسترسی به دیوان را تسهیل کند. یکی دیگر از موضوعات شایان توجه در رویه دیوان آفریقایی، توجه به اسناد حقوقی دیگر

چه در عرصه جهانی و چه در عرصه منطقه‌ای است. دیوان در این رهگذر به معاهدات دوجانبه کشورهای طرف پرونده هم رجوع می‌کند. دیوان در رویه خود برای رویه قضایی ساختار حقوق بشری اروپا اهمیت زیادی قائل شده است. در حقیقت آفریقا پذیرفته که ساختار و تفکر اروپایی حقوق بشر پیشرفته‌تر و کامل‌تر از نوع آفریقایی آن است. این موضوع در افزایش سرعت پیشرفت ادبیات حقوق بشری آفریقا تأثیر مثبت دارد، ولی بی‌توجهی به تنوع فرهنگی و فکری جوامع آفریقایی در مقابل اروپایی اولاً برخلاف منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم است؛ ثانیاً می‌تواند فرهنگ‌های بومی آفریقایی را از بین برد و ثالثاً با مقاومت وفاداران به فرهنگ آفریقایی مواجه خواهد شد.

در خصوص رابطه بین حاکمیت و حق تعیین سرنوشت که با دکتترین جدایی چاره‌ساز مطرح می‌شود، شاهد نظر موافق با حاکمیت ساختار قضایی بودیم. این تفکر منطقی به‌نظر می‌رسد، زیرا اولاً دولت‌های آفریقایی به‌تازگی استقلال واقعی خود را یافته‌اند و از سوی دیگر، قاره توان تحمل جنگ‌های جدید و طاقت‌فرسای حاکمیتی و مرزی را ندارد. آفریقایی‌ها پس از ناکارآمدی کمیسیون در رسیدگی به پرونده‌ها به دیوان پناه آوردند. به‌نظر می‌رسد در دیوان ضعف‌های موجود در کمیسیون وجود ندارد، لکن مشکلات دیگری مانند عدم تأیید صلاحیت دیوان در پذیرش دعاوی افراد، بزرگ‌ترین مشکل بر سر راه ارتقای حقوق بشر در آفریقا از سوی دیوان است. البته اینکه کمیسیون می‌تواند شکایت افراد، گروهی از افراد یا مؤسسات را در صورت حاد بودن موضوع به دیوان ارجاع دهد، روزه‌های امید را روشن نگه‌می‌دارد، ولی در قاره آفریقا این روزه کافی به‌نظر نمی‌رسد.

به‌منظور گزارش‌گیری و به‌روزآوری، نظام آفریقایی تمام تلاش خود و سازوکارهای مربوطه را وضع کرده، ولی با عدم همکاری دولت‌ها مواجه شده است. جوامع آفریقایی در تلاش برای مرتفع کردن معضلات اقتصادی و امنیتی خود، اهمیت ترویج و تضمین حقوق بنیادین بشر را نادیده انگاشته‌اند و در میان بیشتر کشورهای آفریقایی حتی رعایت حقوق اولیه انسانی میسر نیست. بنابراین زمان زیادی لازم است تا نهادهای مذکور با بسترسازی‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مناسب از مرحله نقض حقوق مدنی و سیاسی گذر کنند.

نکته مهم دیگر فرایندهای رسیدگی است، دیوان یا کمیسیون اجازه دارند که صلاحیت تکمیلی خود را در موارد حاد نادیده بگیرند و به پرونده‌ای رسیدگی کنند. اگرچه این تفکر در آفریقا مانند همه جای دنیا وجود دارد که حاکمیت‌ها مسئول اصلی حفاظت از حقوق بشرند و سایر سازوکارها نقش ثانویه را دارند، در حوزه قاره آفریقا که دولت‌ها تازه طعم حاکمیت را چشیده‌اند، عدول از اصل گاهی جایز به‌نظر می‌رسد.

می‌توان گفت آفریقا در مسیر ارتقای حقوق بشر قرار گرفته است و تلاش ساختار قضایی این قاره بر تضمین حقوق بنیادین مردم آفریقا است. ولی برای نیل به هدف تعیین‌شده آنها، که شاید

ایالات متحده آفریقا یا هر چیزی شبیه آن باشد، راه درازی مانده است. اکنون در آفریقا حاکمیت‌ها می‌گویند که حقوق بشر را قبول دارند، ولی تعریف آنها از حقوق بشر در قبایل و جوامع سنتی با آنچه دیوان و کمیسیون سعی دارند با الگوبرداری از نظام اروپایی گسترش دهند، مغایر است. شاید همان‌طور که ذکر شد، بی‌توجهی به فرهنگ و سنن مردم آفریقا در این رهگذر فرایند رسیدن به کمال مطلوب را طولانی‌تر و دشوارتر سازد. بنابراین می‌توان پرسش این مقاله با عنوان «آیا نظام قضایی آفریقا توانسته است با نقض حقوق بشر در این قاره مقابله کند؟» را این‌چنین پاسخ داد که حقوق بشر در قاره آفریقا در حال گذر از حاکمیت، با مفهوم مطلق سنتی است، ولی برای عبور کامل از آن راه درازی دارد. حاکمیت در آفریقا حقوق بشر را تحت تأثیر خود قرار داده و اجازه نشو و نمو واقعی را به آن نداده است. تلاش‌های نظام قضایی آفریقا به تنهایی برای مقابله با نقض حقوق بشر کافی نیست و به همکاری بیشتر دولت‌ها نیاز دارد.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. مهرپور، حسین (۱۳۹۷)، *نظام بین‌المللی حقوق بشر*، تهران: اطلاعات.

ب) مقالات

۲. ابراهیم گل، علی‌رضا؛ کریمی، سیامک (۱۳۹۴)، «تقابل تمامیت سرزمینی و حقوق بشر: ارزیابی حقوقی نظریه جدایی چاره‌ساز»، *پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، ش ۲، ص ۱-۲۷.
۳. اسلامی، رضا؛ بصیرت، یلدا (۱۳۸۸)، «بررسی و تحلیل برخی آرای کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و مردم»، *مجله تحقیقات حقوقی*، ش ۵۰، ص ۳۷۱-۳۱۹.
۴. حدادی، مهدی؛ کریمی، سیامک (۱۳۹۴)، «نقض حقوق بشر و جدایی‌طلبی: رویکرد انتقادی به نظریه جدایی چاره‌ساز در حقوق بین‌الملل»، *فصلنامه مطالعات حقوقی دانشگاه تهران*، دوره ۴۵، ش ۴، ص ۷۳۶-۷۱۵.
۵. رضانی قوام‌آبادی، محمدحسین؛ بهمنی، منصور (۱۳۹۶)، «تحقق عدالت کیفری بین‌المللی در آفریقا: موانع و راهکارها»، *فصلنامه مطالعات حقوقی دانشگاه تهران*، دوره ۴۷، ش ۱، ص ۱-۲۶.
۶. رضانی قوام‌آبادی، محمدحسین (۱۳۹۳)، «تأسیس دیوان کیفری آفریقایی: افسانه یا واقعیت؟»، *مجله حقوقی دادگستری*، سال هفتادوهشتم، ش ۸۶، ص ۹۳-۱۱۸.
۷. ----- (۱۳۹۷)، «توسعه تدریجی عدالت کیفری منطقه‌ای با تأکید

- بر دیوان آفریقایی دادگستری و حقوق بشر»، پژوهش حقوق کیفری، سال ششم، ش ۲۲، ص ۲۶۱-۲۸۳.
۸. زمانی، سید قاسم (۱۳۹۲)، «تهدید به عدم همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی و آینده مبهم عدالت کیفری در قاره سیاه»، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ش ۲، نیمسال دوم، ص ۴۳-۶۸.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Bartkus, Viva Ona (1999). *The dynamic of secession*, London: Cambridge University Press.
2. Buchanan, Allen (2007), *Justice, legitimacy, and self-determination: moral foundation for international law*, New York: Cambridge University Press.
3. Cassese, Antonio, (1995), *Self-determination of peoples: a legal reappraisal*, New York: Cambridge University Press.
4. Crawford, James, (2006). *The creation of states in international law*. New York, Oxford University Press.
5. Dugard, John, & David Raic, (2006), *The role of recognition in the law and practice, in Kohen, M, G. Secession: International Law Perspective*, New York: Cambridge University Press.
6. Durojaye, Ebenezer and Gladys Mirugi-Mukundi, (2020), *Exploring the link between poverty and human rights in Africa*, Pretoria: Pretoria University Law Press.
7. Green, Christian (2019), *Law, Religion and Human Flourishing in Africa*, Stellenbosch, African Sun Media
8. Greffrath, Wynand, (2017). *Understanding the Relationship Between Human Rights Abuse, State Dysfunction and Postcolonial Sovereignty in Africa*, Potchefstroom, North-West University.
9. Mehrpour, Hossein (2018), *International Human Rights System*, Tehran, Etela'at Publication (In Persian).
10. Murray, Rachel (2019), *The African Charter on Human and Peoples' Rights: A Commentary*, Oxford, Oxford University Press
11. Naldi, Gino (2002), *Future Trends in Human Rights in Africa: The Increased Role of the OAU*, Cambridge, Cambridge University Press
12. Zewudie Tilahum Adamu (2020), *Toward an Effective African Human Rights System: The Nature and Implications of the Relationship Between the African Union Policy Organs and Human Rights Bodies*, In: Addaney M., Nyarko M., Boshoff E. (eds) *Governance, Human Rights, and Political Transformation in Africa*. Palgrave Macmillan, Cham.

B) Articles

13. African Commission on Human and Peoples' Rights", *Journal of Legal*

- Research*, Vol. 50, PP. 319-371 (In Persian).
14. Antiegn, Getahun Kumie (2020), "The Role of African Court on Human and Peoples' Right for Human Rights Protection: The Case of Libyan Crises", *Advanced Journal of Social Science*, Vol. 7, Issue 1, pp. 38-43 .
 15. Ebrahimgol, Alireza & Siamak Karimi, (2016), "Confrontation of Territorial Integrity and Human Rights: A Legal Assessment of Remedial Secession", *Iranian Journal of International Politics*, Vol. 7, pp. 1-27 (In Persian).
 16. Getahun, Temelso Gashaw (2019), "Descriptive overview of the African human rights system", *Çukurova Arařtırmaları*, Vol. 5, No. 1, pp. 123-137.
 17. Haddadi, Mahdi & Siamak Karimi, (2015), "Human Rights Violations and Separatism: A Critical Approach to Remedial Secession in International Law", *Journal of Legal Studies, University of Tehran*, Vol. 45, pp. 715-736 (In Persian).
 18. Muigua, Kariuki (2020), "African Court of Justice and Human Rights: Emerging Jurisprudence", *Kariuki Muigua and Company Advocates*, June, pp.1-19.
 19. Nyerere, Julius (2006), "Without Unity, there is no Future for Africa", Speech Delivered in Accra on 6 March 1997 on the occasion of Ghan's 40th independence Anniversary, Reprinted in *New African*, P448.
 20. Okere, B. Obina, (1984), "The Protection of Human Rights in Africa and the African Charter on Human and Peoples' Rights: A Comparative Analysis with the European and American Systems", *Human Rights Quarterly*, Vol. 6, No.2, pp. 141-159.
 21. Ooreoluwa, Agbede, (2020), "Africa and Human Rights: Past, Present and Future" *SSRN*, pp.1-11.
 22. Otieno, Juma Thomas and Ken Oluoch, (2014), "The African- State Sovereignty in the 21st Century on Spotlight: Building Paradigms", *Moi University*, Vol. 3, pp.120-133.
 23. Ramezani qavamabadi, Mohammadhossein & Mansour Bahmaie (2017), "Achieving International Criminal Justice in Africa: Obstacles and Solutions", *Journal of Legal Studies*, University of Tehran, Vol. 47, Issue 1, pp. 1-26 (In Persian).
 24. Ramezani qavamabadi, Mohammadhossein, (2015), "Establishment of the African Criminal Court: Myth or Reality?", *Legal Journal of Justice*, Year 78, Vol. 86, pp. 93-118 (In Persian).
 25. Ramezani qavamabadi, Mohammadhossein, (2018), "The gradual development of regional criminal justice with an emphasis on the African Court of Justice and Human Rights", *Criminal Law Research*, Year 6, Vol. 22, pp. 261-283 (In Persian).
 26. Wachira, George Mukundi (2007), "Sovereignty and the United States of Africa: Insights from the EU", *ISS*, Paper 144, pp. 1-14
 27. Zamani, Seyedqasem (2014), "Threats of non-cooperation with the International Criminal Court and the ambiguous future of criminal justice on the Black Continent", *Journal of Criminal Law and Criminology Research*, Vol.2, 2nd half year, pp. 43-68 (In Persian).
 28. Zschirnt, Simon (2020), "Opening the Doors to Justice in Africa: Analyzing State Acceptance of the Right of Individual Application to the African Court on

Human and Peoples' Rights", *The Transnational Human Rights Review*, Vol. 7, pp. 1-39.

C) Documents

29. African Charter on Human and Peoples' Rights.
30. African union. Advisory opinion on the UN declaration on the rights of indigenous peoples.
31. Charter of OAU.
32. Human Rights Committee, General Observation No 34, Article 19: Freedom of Opinion and Freedom of Expression.
33. Human Rights Library (HRL), University of Minnesota (1995). Katangese peoples' congress v. Zaire, African commission on human and peoples' rights, Comm. No. 75/92.
34. Protocol to the African Charter on Human and Peoples' Rights on the Establishment of an African Court on Human and Peoples' Rights.
35. Statistical Summary of African Court of Human and Peoples' Rights.

D) Cases

36. African Court, (2011), African Commission on Human and Peoples' Rights v. Great Socialist People's Libyan Arab Jamahiriya, App. No. 004/2011.
37. African Court, (2013), African Commission on Human and Peoples' Rights v Libya (provisional measures), App. No. 002/2013.
38. African Court, (2013), African Commission on Human and Peoples' Rights v Kenya (provisional measures), 006/2012.
39. African Court, (2015), Alex Thomas V Tanzania, App. No. 005/2013.
40. African Court, (2016), Armand Guehi V Tanzania, App. No. 001.2015.
41. African Court, (2013), Atabong Denis Atemnkeng v African Union, App. No. 014/2011.
42. African Court, (1999), Human Rights Committee, Keun-Tae Kim v The Republic of Korea, Communication No. 574/1994.
43. African Court, (2016), Ingabire Victoire Umuhoza V Rwanda, App. No. 003/2014.
44. African Court, (2013), Karata Ernest and Others v Tanzania, App. No 002/2017.
45. African Court, (2013), Lohé Issa Konaté v Burkina Faso, App. No. 004/2013.
46. African Court, (2015), Nguza Viking and Johnson Nguza v. United Republic of Tanzania, App. No. 006/2015, and Amiri Ramadhani v. United Republic of Tanzania, App. No. 010/2015.
47. African Court, (2011), Tanganyika Law Society, Legal and Human Rights Centre and Reverend Christopher R Mtikila v Tanzania, App. No.009 & 011/2011.